

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته



به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

امام علیه السلام

در اوج مراتب یقین

۱۶ اسفند ۱۳۸۵
۱۷ صفر ۱۴۲۸

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

«وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ» .

مقدمه:

در ابتدای این بحث بسیار مناسب است که با نقل داستانی، به ساحت اقدس حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه عرض ارادت کنیم. نوه مرحوم آیت الله آقای آخوند خراسانی رحمته الله علیه (فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا احمد) برای بنده نقل کردند که مردی از هند به نجف آمده بود و ادعا داشت که دارای قدرت پیش‌گویی و پیش‌بینی است. در همان زمان نیز همسر آقای آخوند خراسانی رحمته الله علیه دچار بیماری شده بود. فرزندان آخوند رحمته الله علیه، برای درمان مادر به نزد آن شخص رفتند. فرزند بزرگشان حاج آقا محمد آقا زاده (که هنگام سلطنت رضا خان در مشهد ساکن بود و از مخالفین حکومت به شمار می‌رفت) برای اینکه به صحت ادعای آن شخص پی ببرد از او سؤال کرد و گفت: شخصی را در نظر دارم بگو کیست والان کجاست؟ اگر درست گفתי روشن می‌شود که راست می‌گویی. آن مرتاض به فکر عمیق فرو رفت، و آنقدر تلاش و محاسبه نمود که غرق در عرق شد. سپس در پاسخ گفت: نمی‌دانم کیست؟! ولی هر که باشد، الان همین جا بود، الان در کربلا است، الان در مدینه است، الان در مکه است، خورشید و ماه به

دور سر او می چرخد، من همین اندازه می فهمم. حاج آقا محمد آقا زاده گفت: من وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) را در نظر آورده بودم. هنگامی که دیگران چنین می فهمند و می گویند، ما به عنوان پیروان آنان باید چه بفهمیم و چه بگوییم؟

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحَجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَعَجَّلْ فَرَجَهُ»، وامنن علينا برضاه وهب لنا رأفته ودعائه ورحمة وخيره ورؤيته واجعل صلواتنا به مقبولة وذنوبنا به مغفورة وهمومنا به مكفّية وحوائجنا به مقضية ودعائنا به مستجاباً وصلّ عليه وعلى آباءه الطيبين الطاهرين»^(۱).

چکیده سخن:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^(۲).

و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

در جلسه گذشته درباره ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ مقداری توضیح دادیم و بیان نمودیم که مراد از هدایت در آیه کریمه، ایصال به مطلوب است. شأن، جایگاه و اقتدار امام عليه السلام رساندن همه موجودات گم گشته و حیران در عالم آفرینش به

۱ - المزار، ص ۵۸۴.

۲ - سوره سجده، آیه ۲۴.

جایگاه اصلی خویش است. به عبارت دیگر همه جهان هستی بوسیله امام علیه السلام به هدف و مقصد نهایی، هدایت و رهنمون می‌شود.

این نکته را از آیاتی که در رابطه با حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم ذکر شده است، استفاده کردیم، همانند آیه:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱).

بخاطر آورید، هنگامی که خداوند ابراهیم علیه السلام را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها بر آمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم علیه السلام عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار بده خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد، (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند).

خداوند متعال هنگامی از تفویض و ارتقاء ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام به قلّه امامت سخن می‌گوید، که حضرت ابراهیم علیه السلام سه منزل عبودیت، نبوت، رسالت را طی کرده است و در مقام خُلّت اجلال نزول فرموده است. پس از طی این مراحل خداوند به او می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ برای اثبات مطلب علاوه بر آیه فوق به سن حضرت ابراهیم علیه السلام و کمالاتی که بدست آورده بود، استناد نمودیم. در نتیجه حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی شایستگی امامت را پیدا کرد که مقامهای چهارگانه را طی نمود و خداوند متعال در آن هنگام حضرت را به امامت منصوب کرد.

همچنین در جلسه گذشته بیان نمودیم که منظور از هدایت در آیه کریمه

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

به معنی ارائه طریق و نشان دادن راه و بیان کردن آدرس مقصد نیست. زیرا جایگاه و وظیفه حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران نبوت نشان دادن راه و ارائه طریق بود که وی این وظیفه را به نیکی انجام داد. اما حضرت ابراهیم علیه السلام پس از طی مراحل به مقام امامت رسید و خداوند به او فرمود: تو را امام قرار دادم، و ثمره امامت، هدایت به امر می‌باشد و این هدایت از هدایتی که شأن هر نبی و پیامبر و رسولی است کاملتر است.

متعلق هدایت (امر) مؤید این مطلب است. هدایت بوسیله و با ابزار امر، منظور از این امر که حضرت ابراهیم علیه السلام و امثال وی و یا امامانی که در سوره سجده از آنان یاد شده است، چیست؟ و آنان چه موجوداتی را هدایت می‌کنند؟ پاسخ این پرسشها را در جلسه گذشته بیان نمودیم.

یقین و مراتب آن:

در انتهای آیه مورد بحث خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَاُنُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ امامانی که در پرتو صبر به مقام امامت رسیده‌اند و هدایت به امر می‌کنند به آیات و نشانه‌های ما یقین و باور دارند.

یقین در لغت به این معنی است:

«اتّضح الشيء وكشف السرائر عن الشيء».

یعنی پرده از روی چیزی برداشتن و واضح و روشن شدن آن.

به چند روایت در رابطه با یقین توجه نمایید.

«إنّ اليقين أفضل من الإيمان وما من شيء أعزّ من اليقين»^(۱).

۱- کافی، ج ۲ ص ۵۱.

یقین از ایمان برتر است، و چیزی کمیاب‌تر از یقین یافت نمی‌شود.

«ولم یخلق الله خلقاً أقلّ من الیقین»^(۱).

خداوند چیزی کمیاب‌تر از یقین نیافریده است.

صفوان ابن یحیی که از راویان جلیل القدر است می‌گوید:

«سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله عزّوجلّ لإبراهیم علیه السلام

﴿أَوَلَمْ تُؤْمِن قَال بَلَىٰ وَلَٰكِن لَّيَطْمَئِنُّ قَلْبِي﴾^(۲) أكان في قلبه شكّ؟ قال:

لا، كان علی یقین ولكنّه أراد من الله الزيادة في یقینه»^(۳).

از امام رضا علیه السلام در خصوص کلام خداوند به حضرت ابراهیم

(آیا ایمان نداری، گفت: ایمان دارم ولی می‌خواهم قلبم آرام

شود) سؤال کردم آیا ایشان نسبت به قدرت خدا در زنده کردن

مردگان شک داشت؟ حضرت فرمودند: خیر شک نداشت و بر

یقین بود اما از خدا می‌خواست که یقینش افزایش یابد.

این روایت روشن می‌کند که یقین همانند ایمان دارای مراتب است.

«إنّ الإیمان عشر درجات بمنزلة السلم»^(۴).

ایمان همانند نردبانی است با ده پله.

آنکه در پله اول ایمان قرار دارد با کسی که در پله دهم است تفاوت دارد.

۱- بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۱۱۹.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۳- المحاسن ج ۱ ص ۳۸۵ - تفسیر صافی، ج ۱ ص ۲۹۳.

۴- کافی، ج ۲ ص ۴۵.

هر چند هر دو مؤمن هستند.

برای یقین سه مرتبه نام برده‌اند (علم الیقین) و (حق الیقین) و (عین الیقین) همه ما علم داریم که آتش می‌سوزاند. اما علم به سوختن با احساس سوختگی تفاوت دارد. یک کودک نمی‌داند که حرارت و آتش چیست. ولی هنگامی که حرارت را لمس کند، می‌فهمد و به علم الیقین می‌رسد. به عبارت دیگر در یافتن و وجدان کردن حقیقت، با آگاهی اجمالی تفاوت اساسی دارد. اگر کسی در آتش بسوزد نه تنها علم به حرارت دارد بلکه سوختن را درک کرده است که مرحله عین الیقین است.

داستانی در مورد یقین:

هنگام نماز صبح، پیامبر ﷺ جوانی را دید که در مسجد نشسته است و آرام و قرار ندارد،

«... فقال له رسول الله ﷺ كيف أصبحت يا فلان؟ قال أصبحتُ يا رسول الله ﷺ موقناً فقال رسول الله ﷺ لكل شيء حقيقة فما حقيقة يقينك؟ قال... كأنني أنظر إلى أهل الجنة يتنعمون فيها ويتعارفون... وكأنني أنظر إلى أهل النار فيها معذبين يضطربون»^(۱).

پیامبر ﷺ به او فرمودند: چگونه شب را به صبح رسانده‌ای؟ جوان در پاسخ عرض کرد: صبح کردم در حالی که یقین دارم. پیامبر ﷺ فرمودند: علامت یقین تو چیست؟ گفت: بهشتیان را

۱ - محاسن برقی ص ۲۵۰ ح ۲۶۵.

می بینم که از نعمتها بهره مندند و دوزخیان را می بینم که گرفتار عذابند^(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام برای شناساندن اهل پارسایی می فرماید:

«فهم والجنة كمن قدرآها فهم فيها منعمون وهم والتار كمن قدرآها فهم فيها معذبون»^(۲).

مثل بهشت و آنان چونان است که آن را دیده اند و در مقام والای آن در نعمت غوطه ورنند و مثل دوزخ و آنان چونان است که آن را دیده اند و در میان آن در عذابند.

شنیدن و دیدن دو مرحله متفاوت در مسیر شناخت هستند. افرادی که به یقین رسیده اند بهشت و جهنم را می بینند و آن را باور کرده اند، باوری که همراه با وجدان و دریافت کامل است.

مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری (که متأسفانه به ایشان جفا شده و ایشان را به عنوان سخنران و عالم به مقتل معرفی کرده اند در حالیکه ایشان فقهی بزرگ و سخنوری توانا بود) زمانی در تهران منبر می رفتند. در آن مجلس افراد زیادی برای شنیدن سخنان ایشان اجتماع می کردند. روزی ایشان برفراز منبر نفس عمیقی کشید و گفت: بوی سوختگی استشمام می کنم، همه مردم

۱ - مثنوی معنوی دفتر اول بیت ۳۵۰۰،

گفت پیغمبر صباحی زید را
گفت عبداً مؤمناً باز اوش گفت
کیف اصبحت ای صحابی با وفا
کونشان از باغ ایمان گر شکفت

۲ - نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳.

نگران و مضطرب شدند و به لباسها و اطراف خود توجه کردند تا منشأ بو را دریابند. در این هنگام مرحوم شوشتری گفت: یک نفر احتمال آتش سوزی می‌دهد که معلوم نیست راست می‌گوید یا دروغ و همه شما نگران می‌شوید، اما این همه انبیاء الهی، سفراء و فرستادگان خداوند می‌گویند بهشت و جهنم، عذاب و ثواب در کار هست، اما هنوز باور نکرده‌اید!

ثمرات و آثار یقین و ایمان:

یقین و ایمان ثمرات متفاوتی دارند. برای نمونه به این دو آیه توجه

بفرمائید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾^(۱).

کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند باغهای پر

نعمت بهشت از آن آنها است.

مؤمن ثمره ایمان خود را در بهشت خواهد دید.

اما خداوند به اهل یقین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي

فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^(۲).

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که

هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است پس در سلک

بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.

۱ - سوره لقمان، آیه ۸.

۲ - سوره فجر، آیات ۳۰ - ۲۷.

خداوند به کسی که صاحب نفس مطمئنه است و به مقام یقین رسیده می‌فرماید: جای تو در بهشت من است. برای درک بهتر به این مثال توجه فرمائید: دوستی بسیار صمیمی به خانه شما می‌آید. اگر او را در اتاق پذیرایی ببرید ناراحت می‌شود و می‌گوید: آیا من غریبه هستم؟ مرا به اتاق خودت ببر. خداوند به صاحب یقین می‌فرماید: تو را به بهشت خودم می‌برم.

آیا دل‌رای یقین هستیم؟

پاسخ ما را این کلام رسول الله ﷺ می‌دهد:

«إِنَّ الْيَقِينَ أَلَّا تَرْضَى أَحَدًا بَسْخَطَ اللَّهِ»^(۱).

یقین آن است که هرگز رضایت و خشنودی کسی را در قبال خشم خداوند نخواهی.

هیچ کس را با چیزی که خداوند را به خشم می‌آورد راضی نکن. غیبت کردن و دروغ گفتن باعث شادی ظاهری عده‌ای می‌گردد، اما خشم الهی را در پی دارد. انجام کارهایی که غضب خداوند را در پی داشته باشد، نشانه آن است که هنوز آخرت را باور نکرده‌ایم و به یقین نرسیده‌ایم.

انشاء الله خداوند حظ و بهره‌ای از یقین به همه ما بدهد، اما باید دانست دسترسی به یقینی که حضرت ابراهیم عليه السلام به آن رسیده بود و برای اطاعت خداوند حاضر بود که فرزندش را قربانی نماید، بسیار بسیار دشوار است.

۱ - المحاسن، ج ۱ ص ۱۷.

اهتیازات امامان علیهم السلام :

خداوند می‌فرماید امامان به آیات ما یقین داشتند ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ ، آسمان و زمین ، شجر و حجر ، کوه و دشت و ... همه چیز نشانه خداوند است . امامان علیهم السلام به همه چیز یقین دارند ، یعنی به اسرار درون این مخلوقات آگاه هستند و می‌دانند اگر این مخلوق در کنار مخلوق دیگری قرار بگیرد چه حاصل و مولودی در پی خواهد داشت ، یقین به آیات ، یعنی وقوف و علم به اسرار الهی و اتفاقات و حوادثی که در عالم آفرینش رخ خواهد داد .

برای روشن تر شدن مطلب به این آیه توجه فرمایید :

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^(۱) .

یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش علیهم السلام) به آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می‌ورزند؟! ما به آل ابراهیم ، (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم .

در این آیه سخن از تفضلات و امتیازاتی است که خداوند به بندگان خاص خود می‌دهد . از این آیه سه مطلب استفاده می‌شود : ۱ - خداوند بندگان برگزیده دارد . در این مورد به دو آیه اشاره می‌کنیم :

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۲) .

۱ - سوره نساء ، آیه ۵۴ .

۲ - سوره آل عمران ، آیه ۳۳ .

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.
 ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ﴾^(۱).

(و به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.

۲ - این بندگان برگزیده مورد حسادت کوردلان واقع می‌شوند ﴿أُمَّ يَخْسُدُونَ النَّاسَ﴾، چون خداوند به آنان امتیازاتی ویژه عطا فرموده است.

۳ - امتیازات ویژه‌ای که خداوند متعال به آنان عطا فرموده است عبارت است از: ۱ - ﴿الْكِتَابَ﴾ خداوند به آنان کتاب و نبوت بخشیده است. ۲ - ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ خداوند اسرار خلقت و آفرینش را به آنها آموخته است. ۳ - ﴿مُلْكًا عَظِيمًا﴾ خداوند به آنان فرمانروایی گسترده عطا کرده است.

معنی فرمانروایی گسترده چیست؟ و از آن چه کسانی می‌باشد؟ برای دریافتن پاسخ به این روایت توجه فرمایید:

ابو نصر بنظی^(۲) - با چند واسطه از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: تفسیر ﴿مُلْكًا عَظِيمًا﴾ چیست؟ فرمودند:

۱ - سورة آل عمران، آیه ۴۲.

۲ - احمد بن محمد بن ابی نصر بنظی (م. ۲۲۱) از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام وی مورد توجه امام علیه السلام بوده است تا آنجا که زمانی که می‌خواست خدمت حضرت علیه السلام مشرف شود، حضرت مرکب خود را برایش فرستادند و وقتی رسید او را به اتفاق خودشان بردند و غذا را به اتفاق صرف نمودند و برای خواب، بستر خود را برای او گسترده کردند. هنگام صبح امام علیه السلام او را از مغرور شدن بر خدر داشتند.

« الطاعة المفروضة »^(۱).

پیروی و اطاعت لازم و واجب .

ملک عظیم یعنی وجوب اطاعت از امام علیه السلام، امامی که مفترض الطاعة است، اطاعت و پیروی از او واجب است. بر چه کسانی واجب است که از او اطاعت کنند؟ در اینجا هیچ قیدی وجود ندارد، جن، انس، حیوان، ماه، خورشید، ستاره و بر همه ما سوی الله اطاعت از امام علیه السلام واجب است.

دلیل وجوب اطاعت از امام علیه السلام:

به این آیه توجه فرمایید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر (اوصیای پیامبر) را.

ولی امر کیست؟ آنکه بر امر ولایت دارد، این امر چه امری است؟ به

عبارت دیگر این امری که امام علیه السلام بر او ولایت دارد چه امری است؟

کلمه ﴿ أَطِيعُوا ﴾ در این آیه دو بار تکرار شده است. یک بار برای خداوند و دیگری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. اما برای ﴿ أُولِي الْأَمْرِ ﴾ کلمه ﴿ أَطِيعُوا ﴾ ذکر نشده است. و اولی الأمر با حرف (واو) به کلمه ﴿ أَطِيعُوا ﴾ دوم عطف شده است. (کلام خداوند را باید با دقت و در حدّ استعداد ملاحظه نمود)، چون این آیه

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۵.

۲- سورة نساء، آیه ۵۹.

می‌خواهد بفرماید: اطاعت رسول و اولی الامر همانند هستند. همان طوری که رسول خدا ﷺ فرمان می‌دهد و ما می‌پذیریم، باید فرامین و اوامر اولی الامر را هم بپذیریم اولی الامر چه کسانی هستند؟ ولایت بر امر چه ولایتی است؟ آن امری که گروهی بر آن ولایت دارند نه همه، این همان امری است که در قرآن آمده است،

﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾^(۱).

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: (موجود باش) آن نیز بی درنگ موجود می‌شود.

کلیدداران گنجینه‌های خداوند:

امامان عليهم السلام بر هر امری که خداوند ولایت دارد، ولایت دارند - وقتی اراده بکند چیزی خلق بشود، می‌شود، وقتی اراده بکند چیزی موجود بشود، می‌شود. وقتی اراده بکند چیزی تکوّن پیدا کند، متکوّن می‌شود خواست خداوند متعال با گفتن یک کلمه محقق می‌گردد. پس تمام گنجینه خداوند در این کلام نهفته است. و باید دانست که خداوند کلید این گنجینه را به دست ائمه عليهم السلام سپرده و آنها را به عنوان خزانه‌دار خویش اختیار فرموده است.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«السلام علیکم یا أهل بیت النبوة.... و خزّان العلم»^(۲).

سلام بر شما ای خاندان نبوت، و گنجینه‌های دانش.

۱ - سوره یس، آیه ۸۲.

۲ - المزار، ص ۵۳۶.

اراده آنها از اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است. و اراده خداوند نیز از اراده آنان تخلف نمی‌کند.

«من أطاعنی فقد أطاع الله ومن عصانی فقد عصی الله ومن أطاع علیاً فقد أطاعنی ومن عصی علیاً فقد عصانی»^(۱).

هر که مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده و هر که از من نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده و هر که از علی پیروی کند از من پیروی کرده و هر که نافرمانی علی را بکند نافرمانی مرا کرده است. اراده امیرالمؤمنین علیه السلام از اراده ربّ غیر قابل تخلف است، هر چه او اراده بکند همانی است که خدا می‌خواهد و هر چه او را به غضب در آورد، خداوند را غضبناک می‌کند. چون اراده او از اراده خدا انفکاک‌پذیر نیست. هنگامی که می‌گوییم ائمه علیهم السلام اولیاء امرند یعنی همه امور به دست و اراده آنها است.

با توجه به این امور سه گانه: ۱ - آیه ۱۲۴ سوره بقره ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...﴾ ۲ - متعلق هدایت که به امر تعلق گرفته است. ۳ - مقام یقین، در می‌یابیم که منظور از هدایت، تنها هدایت تشریحی نیست بلکه هدایت تکوینی نیز می‌باشد. یعنی همه کون و جهان آفرینش به دست آنها است و این مقامی است که درک و فهم آن برای ما بسیار مشکل می‌باشد.

عدم درک مقام ائمه علیهم السلام :

فهم و درک مقام واقعی ائمه علیهم السلام برای ما بسیار مشکل است. و مقام آنان

۱ - مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۳۱.

فوق فهم و درک ما می‌باشد. هر چند امروزه فهم و درک مردم به نسبت گذشته بالاتر رفته و افزایش یافته است ولی هنوز از درک آن ناتوانند.

شیخ حر عاملی رحمته الله مؤلف کتاب گرانقدر **وسایل الشیعه**، در کتاب مهم دیگر خود به نام **اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات** (که مطالعه این اثر ارزشمند را به همه دوستان سفارش می‌کنم) دو روایت در مورد معجزات حضرت سید الشهدا علیه السلام نقل می‌فرماید:

«أتى الحسين عليه السلام أناس فقالوا له: يا أبا عبدالله حدثنا بفضلك الذي جعله الله لكم. فقال: إنكم لا تحملونه ولا تطيقونه. قالوا: بلى نحتمل. قال: إن كنتم صادقين فليتنح إثنان وأحد واحد، فإن احتمله حدثتكم قتنحى إثنان وحدث واحد فقام طائر العقل ومرّ على وجهه وذهب فكلمه صاحبه فلم يردّ عليهما شيئاً وانصرفوا»^(۱).

عده‌ای خدمت ابا عبدالله علیه السلام شرفیاب شدند و به ایشان عرض کردند: به ما از مقامی که خداوند به شما عطا نموده است چیزی بگو: ابا عبدالله علیه السلام فرمودند: شما تحمل و طاقت شنیدن آن را ندارید آنان عرض کردند: تحمل داریم. سپس امام علیه السلام فرمودند: از شما سه نفر به یک نفر می‌گویم اگر او تحمل کرد به شما دو نفر نیز می‌گویم. امام علیه السلام با یک نفر سخن می‌گفت که ناگهان آن شخص همانند انسان عقل از سر پریده از جای برخاست و فرار کرد و پاسخ دو رفیق دیگرش را نداد.

«أتى رجل الحسين بن علي عليه السلام فقال: حدثني بفضلكم الذي جعل الله لكم. فقال: إنك لن تطيق حمله. فقال: بلى [حدثني] يابن رسول الله إني احتمله فحدثه بحديث، فما فرغ الحسين عليه السلام من حديثه حتى ابيض رأس الرجل ولحيته وأنسى الحديث. فقال الحسين عليه السلام أدركته رحمة الله حيث أنسى الحديث»^(۱).

یک نفر خدمت امام حسین [علیه السلام] آمد و از امام [علیه السلام] خواست مقامی که خداوند به او عطا نموده است را برایش بازگو فرماید. امام [علیه السلام] فرمودند: تو تحمل شنیدن آنرا نداری. آن شخص گفت: تحمل و طاقت شنیدن دارم. ابا عبدالله [علیه السلام] شروع به بیان فرمودند، هنوز سخنانشان پایان نیافته بود که تمام موهای سر و صورت آن شخص سفید شد و گفتگو را فراموش نمود، امام [علیه السلام] فرمودند رحمت خداوند شامل حال وی شد که گفتگو را فراموش کرد.

احتمالاً اگر رحمت و تفضل خداوند شامل حال وی نمی شد، آن شخص قالب تهی می کرد.

مقام امامت و هدایت به امر برای مردمان آن زمان به آسانی قابل هضم و درک نبود. امروزه درک مردم کمال یافته و بسیاری از سخنانی که علماء گذشته غلو می دانستند، به سهولت قابل فهم بوده، غلو و زیاده گویی محسوب نمی گردد.

۱ - اثبات الهداة، ج ۵ ص ۱۹۵ ح ۳۵.

در بعضی از زیارات خطاب به ائمه علیهم السلام آمده است :

« السلام عليك يا عين الله ؛ السلام عليك يا وجه الله ^(۱) ؛ السلام عليك يا نور الله ^(۲) ».

باید این سخنان را بحث و بررسی نمود و به سادگی از کنار آن عبور نکرد.

یادی از ربیعین حسینی علیهم السلام :

دشمنان ابا عبدالله علیه السلام و دیگر حضرات معصومین علیهم السلام هنگامی که متوجه شدند با هیچ وسیله‌ای نمی‌توانند مقابل ائمه علیهم السلام ایستادگی نمایند و از اینکه معرفت آنان در بین مردم همه گیر شود و شیوع یابد در هراس بودند، راه آزار و اذیت و سرانجام به شهادت رساندن ایشان را در پیش گرفتند.

در باره اهمیت اربعین سید الشهداء علیه السلام به این روایت توجه فرمایید :

« علامات المؤمن خمس : صلاة [الاحدی و] الخمسین و زیارة الأربعین ، التختّم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم » ^(۳).

مؤمن پنج علامت دارد پنجاه [و یک] رکعت نماز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن و روی خاک سجده کردن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند خواندن.

یکی از بدعتهاى معاویه (علیه اللعنة والهأویة) آرام خواندن بسم الله

۱- بحار الانوار، ج ۹۷ ص ۳۲۴.

۲- کافی، ج ۴ ص ۵۷۸.

۳- تهذیب، ج ۶ ص ۵۲.

الرحمن الرحیم است^(۱).

بنابر تحقیقی که به عمل آورده‌ام، اربعین گرفتن سنتی است که مسیحیان و عربها داشتند و چهل روز پس از درگذشت اموات خود برای آنان مراسم بزرگداشتی برگزار می‌کردند.

مورخین و سیره نویسان همه بر این نظر اتفاق دارند که اهل بیت ابا عبدالله علیه السلام پس از چهل روز از شام به کربلا باز گشتند و روز اربعین در کربلا بودند، تنها **فرهاد میرزا** در کتاب **قمقام ذخار** مخالفت کرده است و گفته که بعید است اسراء در چهل روز این مسیر را طی نمایند و پس از او مرحوم آیتی و شهید مطهری رحمتهما الله این نظر را پذیرفته‌اند و بازگشت اهل بیت سید الشهداء علیه السلام را در اولین اربعین بعید و دور از ذهن پنداشته‌اند، البته به نظر بنده هیچ وجهی برای استبعاد وجود ندارد.

اولین زائر ابا عبدالله علیه السلام در روز اربعین جابر بود، وی می‌گوید: مشغول زیارت بودم. ناگهان از دور سیاهی دیدم که نزدیک می‌شود وقتی رسیدند دیدم که حضرات اسراء هستند. با رسیدن آنها غوغایی در کربلا به پا شد. امام سجاد علیه السلام اجازه ندادند که اهل بیت بیش از سه روز در کربلا اقامت کنند زیرا اگر بیشتر می‌ماندند، همه از فرط ناله و اشک قالب تهی می‌کردند. همه ناله و گریه می‌کردند،

« یقمن من قبر ویجلسن عند آخر »^(۲).

از کنار قبری بر می‌خاستند و نزد قبر دیگری می‌نشستند و گریه می‌کردند.

۱ - نیل الاوطار، ج ۲ ص ۲۱۷.

۲ - مقتل المقرم، ص ۴۷۰.

ورود کاروان به مدینه

امام سجاد علیه السلام دستور حرکت کاروان به مدینه را دادند، هنگامی که نزدیک مدینه رسیدند، به بشیر که همراه کاروان بود فرمودند: می‌خواهیم زودتر به مدینه بروی و خبر آمدن ما را با شعر و حماسه اطلاع بدهی. بشیر می‌گوید شعری ساختم به مدینه رفتم و فریاد زدم «یا اهل یثرب لا مقام لکم بها» همه جمع شدند گفتند: چه خبر است؟ گفتیم: همه به مسجد بیایید تا بگوییم. همه به مسجد آمدند با صدای بلند گفتیم:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار
الجسم منه بکربلاء مضرّج والرأس منه علی القنّاة یدار^(۱)

حسین علیه السلام را به شهادت رساندند و بدن او را قطعه قطعه کردند و سر او را بر روی نیزه در شهرها گرداندند.

مردم گفتند: الآن اهل بیت کجا هستند؟ بشیر پاسخ داد: بیرون دروازه امام سجاد علیه السلام و دیگران منتظر هستند. همه، زن و مرد با حالی منقلب به طرف دروازه حرکت کردند.

«برزن من خدورهنّ مکشوفة شعورهنّ مخمّشة وجوههنّ ضاربات
خدودهنّ»^(۲).

زنان با موهای پریشان به سر و صورت خود می‌زدند و صورتهای خود را می‌خراشیدند.

۱ - مشیر الأحزان، ص ۹۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۴۷.

اما هنگامی که حضرت زینب علیها السلام وارد مدینه شدند:

«وَأَمَّا زَيْنَبُ فَتَمَّ بِهَا فَأَخَذَتْ بَعْضَاتِي بَابَ الْمَسْجِدِ وَنَادَتْ يَا جَدَّاهُ إِنِّي

نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ أَخِي الْحُسَيْنِ»^(۱).

دو طرف در حرم رسول الله صلی الله علیه و آله را گرفت و فریاد زد یا رسول

الله صلی الله علیه و آله من آمده‌ام خبر شهادت برادرم حسین علیه السلام را به شما

بدهم.

به خون مقدس ابا عبدالله علیه السلام خدا را می‌خوانیم که معرفت، آگاهی و

عرفان ما را نسبت به مقام شامخ ائمه اطهار علیهم السلام افزون بفرماید، دلها و قلوب ما را

به نور ولایت روشن تر بگرداند و در نسل و تبار ما دشمن اهل بیت علیهم السلام قرار

ندهد، حسن عاقبت به همه ما کرامت بفرماید، گذشتگان و پدرانمان را که ما را بر

این شیوه مرضیه تربیت کردند بر سر خوان کرامت ابا عبدالله علیه السلام متنعم بفرماید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

به سوی معرفت ۴

۲۶

...مقام امامت و هدایت به امر برای
مردمان آن زمان به آسانی قابل هضم و
درک نبود. امروزه درک مردم کمال
یافته و بسیاری از سخنانی که علماء
گذشته غلو می‌دانستند، به سهولت
قابل فهم بوده، غلو و زیاده‌گویی
محسوب نمی‌گردد. در بعضی از
زیارات خطاب به ائمه علیهم‌السلام آمده است:
«السلام عليك يا عين الله؛ السلام
عليك يا وجه الله؛ السلام عليك يا نور
الله». باید این سخنان را بحث و
بررسی نمود و به سادگی از کنار آن
عبور نکرد.

(صفحه ۱۹ از همین جزوه)

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه بیت حضرت آیت الله یثربی

تلفن : ۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷_ نمایر : ۴۴۴۹۹۳۳

به سوی معرفت ۴

۲۵